

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پاول کوچرین
فرستنده: عثمان حیدری
۳۰ مارچ ۲۰۱۹

گوایدی منفور و زندگی مردم ونزولاً بدون برق: گزارشی میدانی

هنگام قطع برق مردم داستان تعریف می کردند، موسیقی می نواختند و یا می رفتند بیرون داخل خیابان و با هم گپ می زدند. یک بهشت بود، نه تلویزیونی و نه اسمارت فونی، بلکه رابطه بین انسانهای واقعی. آدمها دسته جمعی آشپزی می کنند، در طول روز بازیهای تخته ای و دومینو بازی می کنند و بچه ها هم خوشحالند.

یادداشت سردبیر:

آلن گیگنوکس، یک ژورنالیست عکاس انگلیس و کارولینا گرته رول، یک ژورنالیست ونزولانی، هر دو مقیم لندن، در ماه جون ۲۰۱۸ برای تهیه گزارشی میدانی به مدت یک ماه به ونزولاً سفر کردند. هر دو ژورنالیست برای کلان رسانه های بستر اصلی کار می کنند. گیگنوکس برای نیویورک تایمز، سی ان ان، ایندپندنت و رویترز گزارشیهای تصویری تهیه می کند و گرته رول نیز در کنار کار برای تله سور سابقه کار با بی بی سی اسپانیولی را دارد. هیچ کدام از دو ژورنالیست را نمی توان در شمار فعالان و ژورنالیستهای چپگرایی قرار داد که برای حمایت از دولت ونزولاً و تهیه گزارش برای مقابله با تبلیغات کلان رسانه ها به آن کشور سفر کرده اند. به عکس، گیگنوکس و گرته رول به منظور تهیه گزارشی برای یکی از همان کلان رسانه ها به ونزولاً سفر کردند. با این حال آنچه آنها در مصاحبه با پاول کوچرین بیان داشته اند، حقایقی را بیان می کند که شاید در گزارشات فعالان طرفدار چاویسم و ضد جنگ نیز نتوان یافت. گزارشی از میدان و تصویری از مردمی در حال مقاومت که کمتر کسی می تواند تصور کند.

زمان سفر این دو ژورنالیست به ونزولاً دقیقاً مقارن با زمانی بود که بحران اقتصادی در بدترین وضعیت خویش قرار داشت و تورم به بالاترین سطح رسیده بود. با این حال مشاهدات آنان نشان می دهد که اثری از یک تمایل به یک خیزش عمومی علیه دولت وجود نداشت. از آن زمان به بعد، یعنی در ماههای پائیز و زمستان ۲۰۱۸، اوضاع در ونزولاً به طور مستمری به سمت بهبود پیش می رفت. تورم کاهش پیدا می کرد و توزیع مواد غذایی هر چه بیشتر سر و سامان می گرفت و امور تولید نیز با انعقاد قراردادهای متعدد تجاری، به ویژه با چین و روسیه، آشکارا به سمت بهبود حرکت می کرد. در نتیجه این تحولات موقعیت دولت مادورو نیز آرام اما مطمئن بیشتر تثبیت می شد و امیدهای امریکا و دول غربی برای فروپاشی این دولت در اثر فشارهای اقتصادی به یأس مبدل می شدند. همین نیز یکی از اصلی ترین دلایل

دست زدن به کودتای عجولانه، سر هم بندی شده و احمقانه ماه جنوری بود که آشکارا فاقد تدارکات لازم برای یک جابه جایی قدرت بود.

گرته رول و گیگنوکس برخی از مشاهدات زندگی روزمره در ونزوئلا را بیان می کنند که ظاهراً از اهمیت چندانی برخوردار نیستند، اما همین روزمرگی متفاوت یکی از عوامل ناکامی کودتا و موفقیت دولت چاویستی است. و البته این روزمرگی متفاوت امری اتفاقی نیست. در پس آن هم رابطه متفاوتی بین دولت و جامعه قرار دارد و هم مجموعه وسیعی از ابتکارات توده نی پایه های جنبش چاویستی که به مثابه لنگرگاه محکمی برای دولت و به مثابه اهرمی در شکل دادن رابطه متفاوت بین دولت و جامعه عمل می کنند. می توان تصور کرد که در صورت فقدان چنین ساختارهایی اوضاع برای دولت امروز به مراتب نامساعد تر می بود. همچنان که می توان تصور کرد که در صورت بروز چنین دشواریهای عظیمی در ایران اوضاع چگونه می بود. در ونزوئلا مردم از گوشت صرفنظر کرده اند و در عین حال هنوز اکثریت آنان از دولت حاکم دفاع می کند. حتی عملیات خرابکاری شبکه برق و قطع ۵ روزه برق نیز نتوانست مردم ونزوئلا را علیه دولت به خیابانها بکشاند. در ایران چه اتفاقی می افتاد؟ امیدواریم بتوانیم در فرصتهای آینده بخشهایی از این واقعتهای پایه نی تر جامعه ونزوئلا را منعکس کنیم.

پاول: شما در ونزوئلا چه می کردید، چه مدت آنجا بودید و کجاها رفتید؟

آلن: ما در جون ۲۰۱۸ برای یک ماه به آنجا رفتیم تا یک مستند بسازیم. من الان نمی توانم اسم کانال تلویزیونی را عنوان کنم، اما گزارش به زودی پخش خواهد شد. ما از کاراکاس، پایتخت، مریدا (در کوههای آند)، کومانا (شهری ساحلی) و چیوداد گویانا (نزدیک دهانه رود اورینکو) بازدید کردیم.

پاول: زندگی در ونزوئلا در مقایسه با آنچه که در رسانه های غربی می دیدید چگونه بود؟

کارولینا: من یک ژورنالیستم، خانواده ای در ونزوئلا دارم و می دانستم که واقعیت خیلی متفاوت از آن چیزی بود که رسانه ها تصویر می کردند. اما من هم سورپرایز شده بودم. اولین چیزی که ما متوجه شدیم این بود که فقری ندیدیم. آلن می خواست از بیخانمانها و مردم فقیر در خیابانها قلمبرداری کند. من همین امروز صبح سه نفر را در حال خواب در خیابانهای لندن دیدم. اما در ونزوئلا ما نتوانستیم هیچ کس را پیدا کنیم، نه در شهرهای بزرگ و نه در شهرستانها. ما می خواستیم با آنها مصاحبه کنیم، اما نتوانستیم پیدایشان کنیم. علت آن برنامه های چند وجهی است که توسط دولت اجراء می شوند. با خدمات اجتماعی برای جمع کردن کودکان از خیابانها و یا برگرداندنشان به خانواده هایشان. این برنامه ها مدت زیادی است که در حال اجراء هستند اما من اصلاً متوجه نشده بودم که چقدر مؤثر بودند.

پاول: آلن، چه چیزی تو را متعجب کرد؟

آلن: ما باید واقع بین باشیم. چیزها آنجا فرسوده و کهنه هستند. غذا هست، رستورانهای خصوصی هست و کافه ها هم بازند. ضربه بحران اقتصادی را می توان حس کرد اما فقر آنقدر بد نیست که من در برزیل و کلمبیا دیدم که کودکان خیابانی بسیاری هستند. به نظر می رسد ونزوئلا مسأله کارتن خوابی ندارد و زاغه نشینها آب جاری و برق دارند. فقر مطلق بشدت کشورهای دیگر امریکای لاتین نیست. قبل از رفتن به ما می گفتند که باید نگران جنایت باشیم اما ما با خانمی اهل السالوادور کار می کردیم که می گفت ونزوئلا در مقایسه با کشور او خیلی راحت تر است که گاردهای امنیتی با مسلسل بیرون کافه ها هستند. آنها همچنین می گویند که خیلی از بزهکاران از ونزوئلا رفته اند چون که چیز زیادی برای دزدیدن آنجا نیست و در ارجنتاین یا چیلی یا جاهای دیگر شانس بهتری دارند.

پاول: تحریمهای امریکا چه تأثیری بر ونزوئلای ها گذاشته اند؟

کارولینا: مواد غذایی گران است اما مردم چیزها را می‌خرند حتی اگر ده برابر دستمزدشان باشد. به علت تورم باید چند بار با کارت پرداخت برای این که دستگاهها چنان مبالغ بالائی را یکدفعه قبول نمی‌کنند. دولت سیستمی از کمیته های محلی برای تولید و توزیع ساخته است (که با اسم اسپانیولی کلاب معروفند) که هر ماه ۶ میلیون خانواده را با یک بسته غذایی تأمین می‌کند. ایده دولت این بود که شبکه توزیع خصوصی، احتکار و کمبود را دور بزند. دستیار ما از یک خانواده طبقه متوسط کاراکاس بود و تنها چاویست آنجا بود. اما مردم دور هم جمع شدند و این سیستم کلاب را درست کردند با بسته هائی که حاوی ۱۹ قلم محصولات است. مگر این که شما حقوق خیلی بالائی داشته باشی یا از خارج پول دریافت کنی که آن وقت باید راه دیگری برای تغذیه ات پیدا کنی. پستوهای مردم پر بودند چون که شروع به انبار کردن مواد برای موقعیت اضطراری کرده بودند. مردم وزن کم کرده اند، من حدس می‌زنم ۱۰ تا ۱۵ کیلو برای آدمهای بالغ. بار آخر من سه سال قبل ونزولا بودم. تعداد زیادی آدمهای چاق می‌دیدم، مثل امریکا، به علت خوردن افراطی. اما این بار مردم سائیزشان خوب شده بود و هیچ کس هم از گرسنگی یا سوء تغذیه در حال مرگ نیست. پاول: چی می‌خورند ونزولائی‌ها؟

کارولینا: یک رژیم غذایی گیاهی. از این که نمی‌توانستند به ما گوشت تعارف کنند عذرخواهی می‌کردند. به جای آن سبزیجات، حبوبات و لوبیای سیاه. همه مجبور شده اند که رژیم غذایی گیاهی بگیرند و شاید بیشتر گلایه از این بود که نمی‌توانستند آنطور که قبلاً عادت داشتند گوشت بخورند. وضعیت آنطور وخیم نیست. قبل از این که هوگو چاوز قدرت را بگیرد ۴۰٪ ونزولائی‌ها در فقر مطلق و ۸۰٪ در فقر زندگی می‌کردند. این رقم به سطح ۲۷٪ رسیده است و پیش از بحران اخیر فقط بین ۶ تا ۷٪ فقر مطلق وجود داشت. همه از دولت کمک دریافت می‌کنند. پاول: پس غذا نگرانی اصلی است؟

کارولینا: حمله واقعی به مواد غذایی است. وقتی که شما یک ابرتورم دارید قیمت همه چیز بالا می‌رود اما غذا محل اصلی هزینه ها می‌شود برای این که این تغییری است که قیمت آن در سطح سرسام آوری بالا می‌رود. صورتحسابهایی از قبیل آب، برق، حمل و نقل عمومی بالا نرفته اند و درصد کوچکی از هزینه خانوار را تشکیل می‌دهند. این خود دلیل آن است که چرا اخلال در اقتصاد عامل درونی ندارد بلکه توسط عوامل خارجی به وجود آمده است. اگر غیر از این بود قیمت همه چیز باید بالا می‌رفت، فرقی نمی‌کند چه. پاول: آئن، شما در ونزولا وزن کم کردی؟

آئن: نه. چیزی که مرا متعجب کرد این بود که چقدر از مردم سبزیجات خودشان را کشت می‌کنند. آنجا کمی مثل روسیه است که هر کس داچای خودش را دارد. هوای ونزولا گرمسیری است و کشت سبزیجات ساده است. درختهای مانگو [عم] همه جا هستند و هر جا که دلت بخواهد می‌توانی مانگو از درخت بکنی.

پاول: یعنی بحرانی که ما هر روز درباره اش می‌خوانیم مقدماً نتیجه تحریمهای امریکاست؟

کارولینا: تحریمها روی کشور تأثیر گذاشته اند. من می‌خواهم منصف باشم. فکر می‌کنم دولت در واکنش به جهتی که کشور در آن تحت فشار قرار گرفت، کند عمل کرد. پرداخت ۷۰ میلیارد دالر از بدهی های خارجی در ۵ سال گذشته احتمالاً ایده خوبی نبود. به نظر من مادورو با این تلقی که این راه درست همکاری است تصمیم گرفته بود که بدهی های خارجی را باز پرداخت کند. اما در همان زمان جنگ اقتصادی هم در سطح داخلی و هم خارجی و با بلوکه کردن وامهای بین المللی شروع شده بود.

دولت همچنین باید علیه کلمبیا نیز اقدامات لازم را انجام می‌داد که اجازه داده بود بیش از صد صرافانی در امتداد مرز ونزولا ایجاد شود. این صرافانی ها ارز ونزولا را تخریب کردند چون که از نرخهای متفاوتی استفاده می‌کردند و این

در ارزش زدائی از بولیوار [واحد پول ونزوئلا] تأثیر داشت. من فکر می‌کنم که آنها [یعنی دولت ونزوئلا] باید دست دولت خوان مانوئل سانتوس کادرون [رئیس جمهور کلمبیا از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸] را باز می‌کردند. اگر کلمبیا می‌گفت که نفتی که از ونزوئلا از مرز رد می‌شود قاچاق به حساب می‌آید، چرا در مورد ارز اینطور نبود؟ به خاطر داشته باشیم که بزرگترین صنعت در کلمبیا کوکائین است، حمل مواد مخدر، و این به طور تصاعدی رشد نیز کرده است به شکلی که آنها دالر فراوانی در اختیار دارند و لازم است که این پولها را بشورند که زیر آب پول کلمبیا را زد. ابرتورم آنجا [یک ابرتورم] تعبیه شده است. در میامی هم الیگارش‌های ونزوئلایی حدود ۱۲ سال قبل وبسایتی ایجاد کرد به نام "دالر امروز" DolarToday که هدفش تخریب اقتصاد ونزوئلا بود.

پاول: غیر از این چه چیز برای تکان دهنده بود؟

کارولینا: مردم لبخند می‌زنند و درباره اوضاع جوک تعریف می‌کنند که برایم باورنکردنی بود. مردم تمایل به همیاری دارند و ما در موقعیتهای ناجوری هم قرار گرفتیم. مثل آن موقعی که ماشین ما یک شب از کار افتاد. آن: همه می‌گویند که شبها در ونزوئلا رانندگی نکنید. ما توی جاده بودیم و دیدیم که فقط نیم ساعت دیگر راه باقی مانده است. چه اتفاقی می‌توانست بیفتد؟ بعد یک ترانس سوخت. من فکر کردم که کابوس ونزوئلایی ام را خواهم داشت، در دل شب، گیر کرده وسط یک ناکجا آباد. اصلاً کی باید ما را پیدا کند؟

کارولینا: چون آنجا دیگر هیچ نوری نبود ما باید از موبایل هایمان استفاده می‌کردیم تا کامیونهای بزرگ بتوانند ما را کنار جاده ببینند.

آن: من ادای این را در آوردم که هر هستم چون که با این لهجه اسپانیولی ام کسی باور نمی‌کرد من ونزوئلایی ام. تا این که یک وانت واقعاً کهنه سر رسید که سر نشینانش هم بیشتر عبوس به نظر می‌رسیدند. اما آنها خیلی مهربان بودند و ما را تا یک پمپ بنزین رساندند.

کارولینا: آن، من بهت گفتم که تو در امریکا نیستی و قرار نیست هدف گلوله قرار بگیری.

آن: خوب من همراه سه زن بودم و پول هم همراهم بود. من فکر می‌کردم کشته می‌شوم اما همه چیز به خوبی گذشت و آنها هم فکر کردند که من کرم.

کارولینا: به ما گفتند که می‌توانیم در یک مغازه بخوابیم. اما ما در ماشین خوابیدیم و خوب هم گذشت.

پاول: قطع های برق که کشور را دچار اختلال می‌کرد چطور بود؟

کارولینا: هنگام قطع برق مردم داستان تعریف می‌کردند، موسیقی می‌نواختند و یا می‌رفتند بیرون داخل خیابان و با هم گپ می‌زدند. یک بهشت بود، نه تلویزیونی و نه اسمارت فونی، بلکه رابطه بین انسانهای واقعی. آدمها دسته جمعی آشپزی می‌کنند، در طول روز بازیهای تخته ای و دومینو بازی می‌کنند و بچه ها هم خوشحالند. خانواده های با فرزند احتمالاً استرس بیشتری دارند به ویژه وقتی که در آپارتمانهای برجها زندگی می‌کنند و نه آب دارند و نه برق. این هم دلیل آن است که چرا امریکا شبکه برق را مورد حمله قرار داد چون که این به معنای قطع آب در کاراکاس هم است. شهری با ده میلیون جمعیت. خوشبختانه در اطراف شهر چشمه های با آب تمیز هم هستند و مردم صف می‌کشند تا از آبشان استفاده کنند.

پاول: یعنی یک ناهماهنگی بین تصویری که از ونزوئلا داشتید با واقعیت وجود داشت؟

آن: قطعاً. آنجا صف بنزین بود اما مردم در حال مرگ از گرسنگی نیستند و همانطور که گفتم فقر اصلاً در حد و حدودی مثل برزیل نیست. من نمی‌گویم یک دیکتاتوری سختگیرانه آنجا هست. مردم خیلی بازند و از دولت انتقاد می‌کردند و از امریکا اما همینطور از چاوز و مادورو. حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا اذعان کرده که تصمیمات

اقتصادی نادرستی گرفته است. من فکر می‌کردم آنجا بیشتر سرکوبگرانه خواهد بود و اینطور نبود. مردم از حرف زدن آزادانه هراسی نداشتند. من فکر می‌کنم ونزوئلایی‌ها بیشتر امریکا را به خاطر وضع موجود سرزنش می‌کنند تا مادورو را.

پاول: درباره این جنجالی که در ماه فیروری به خاطر ارسال کمکهای انسانی امریکا و کانادا به وجود آمد چطور فکر می‌کنید؟

آلن: اون یک اسب تروا بود، راه خوبی برای باز کردن پای امریکا و به همین دلیل هم نهادهای بین المللی نمی‌خواستند جزئی از آن برنامه باشند. به جای آن کمکهای چینی و روسی وارد شد.

کارولینا: آن هرج و مرجی که امریکا و ترمپ انتظارش را داشتند شکل نگرفت. گوایدو منفورترین آدم در ونزوئلاست. او در یک هتل لوکس در محله گرانقیمت مرسدس در کاراکاس اقامت دارد. آنها آنجا برق هم ندارند به این دلیل که برایش آماده بودند و ژنراتورهای تولید برق خریده اند. همین هم دلیل این است که گوایدو رفته است آنجا و یک طبقه کامل یک هتل لوکس را برای خودش و خانواده اش اشغال کرده است. و در حالی که مردم عذاب می‌کشند گوایدو در آن سوئیت برنامه سفر آینده اش به اروپا را طرحریزی می‌کند. این یک دنیای موازی است.

پاول: فکر می‌کنی گوایدو ناکام خواهد شد؟

کارولینا: ونزوئلایی‌ها کلی جوک درباره اسمش می‌سازند. در زبانشان لغتی [شبییه اسم وی] هست که معنای احمق را در اسپانیولی می‌دهد guevon. بعد هم به تظاهرات ۱۲ مارچ شان در مرسدس نگاه کن که جمعیتی هم جمع نشد. این قضیه در کشور تبدیل به یک جوک شده است. هر چه اروپایی‌ها و امریکا بیشتر از او یک پرزیدنت می‌سازند، وضعیت غریب تر هم می‌شود. گوایدو رئیس جمهور ونزوئلا نیست. جالب این است که چاوز وقایع این روزها را پیش بینی کرده بود و درباره اش نوشته بود. مردم هم رو به گذشته می‌کنند و دوباره کارهای او را می‌خوانند.

پاول: مواد زیادی از تاریخ امپریالیسم امریکا در امریکای جنوبی است که بتوان با آن چنین پیش بینی را کرد. همین اواخر کانادایی‌ها و کمپانی‌های معدنشان، در پاراگوئه، هندوراس و حالا هم که پشت گوایدو را گرفته اند.

کارولینا: دقیقاً. ببین در چیلی ۱۹۷۳، یا این که چه اتفاقی برای ساندینیستها و در السالوادور و گواتمالا افتاد. این یک ستراتیژی دقیقاً مطالعه شده است که با استفاده از نیروهای بیرونی یک اقتصاد را تخریب می‌کنند تا قیمت نیازمندیها و محصولات را بالا ببرند. وقتی یک چنین دوری را دارید، آن وقت اوضاع منفجر خواهد شد.

پاول کوچرین

برگردان از: تحریریه سایت تدارک

منبع:

<https://www.counterpunch.org/2019/03/18/on-the-ground-in-venezuela-vs-the-media-spectacle>

Alan Gignoux is a photojournalist, with a particular focus on socio-political and environmental issues. Alan's work has been published in The New York Times, CNN Traveller, The Independent, Reuters and World Photography News, among others.
(www.gignouxphotos.com)

Carolina Graterol is a Venezuelan journalist, filmmaker and artist
She has worked for the BBC World Service (Spanish) and www.carolinagraterol.com
Telesur. She is the director of “A Letter from Venezuela